

## مدارا، بیان حقیقت، خشونت، و قانون

### اصولی در خصوص چگونگی ارتباط مسیحیان با سایر عقاید و باورها

پس از رویداد یازده سپتامبر، که در سال ۲۰۰۱ به وقوع پیوست، همواره ضرورت این پرسش مطرح بوده است که رابطه مسیحیان و مسلمانان چگونه باید باشد. در زمانه‌ای که پذیرش عقاید مختلف و بها دادن به آن بر جهان مستولی می‌باشد، مسیحیان به چگونه رفتاری خوانده شده‌اند؟ به طور خاص، در جامعه‌ای مثل آمریکا که آزادی مذهب در آن وجود دارد و پذیرش عقاید مختلف در آن امری پذیرفته شده است و این پذیرش از مشخصه‌های آرمانی و مطلوب یک جامعه مردم‌سالار به حساب می‌آید، ما مسیحیان طرز فکر و عملکردمان چگونه باید باشد؟ در دنیایی که فرهنگها و مذاهب پر قدرت دوستدار آزادی نیستند و به آرمانهای مردم‌سالاری بها نمی‌دهند، ما به چه شکلی باید شهادت دهیم که مسیح برترین است؟

در ۲۶ اوت سال ۲۰۰۲، رهبران کلیسای تعمیدی بیت‌لحم، بر مبنای کتاب مقدس و با امین ماندن به آن، خطمشی و معیاری را برای مسیحیان مشخص نمودند و آن را در قالب بیست اصل ارائه دادند. ما این اصول را اعلام نمودیم تا اول از همه راهنمایی باشد برای کلیسایی که سرپرستی‌اش را بر عهده داریم و دوم اینکه در سطح وسیع‌تری مورد استفاده جامعه مسیحیان قرار گیرد تا به شکلی جدی در موردش بیندیشند، آن را بررسی کنند و از آن بهره‌مند شوند. سوم اینکه، به منظور درک متقابل در اختیار جامعه غیر مسیحی نیز قرار گیرد. اما هدف اصلی ما این است که مسیحیان را یاری نماییم تا برتری و بی‌همتایی عیسی مسیح را با فروتنی و شهامت اعلام کنند تا دیگران نیز به او ایمان آورده‌اند، او را حرمت نهند و از حیات جاویدان برخوردار گردند.

۱. خواه دیگران تأیید کنند خواه انکار کنند، ما باید با شکرگزاری و با شادی، بنا بر تعلیم صحیح کتاب مقدس، به آنچه درباره خدا درک نموده‌ایم و به راه نجاتی که فراهم آورده است و زندگی پاک و صالح و سرشار از محبتی که مسیح برای ما الگو قرار داده و آن را تعلیم داده است محکم و استوار بچسبیم (اول قرن‌تین ۲:۱۵؛ عبرانیان ۶:۳؛ ۴:۴؛ ۱۸:۶؛ ۲۳:۱۰؛ مکاشفه ۱۳:۲، ۲۵؛ ۱۱:۳).

۲. ما باید هم در کلیسا و هم در دنیا، به صراحت و روشنی، این نکته را شفاف سازیم که کل رأی و تدبیر خدا در کلام الهام‌شده‌اش، کتاب مقدس، مکشوف گشته است، چه آن بخشهایی که غیر مسیحیان آنها را تأیید می‌کنند چه بخشهایی که مورد تأییدشان نیست. ما نباید از ترس اینکه مبدا مورد انتقاد قرار گیریم یا با ما مخالفت شود جنبه‌هایی از ایمانمان را مخفی داریم (متی ۱۰:۲۷-۲۸؛ افسسیان ۶:۱۹-۲۰؛ دوم قرن‌تین ۲:۴؛ غلاطیان ۱:۱۰).

۳. این نشانه محبت است که به عقاید و باورهایی که مسیح را قبول ندارد اشتباه و آسیب‌ناشی از این قبول نکردن را خاطر نشان سازیم، چرا که ضرر و زیان پشت کردن به حقیقت مسیح نه فقط در کوتاه‌مدت تأثیر خود را بروز می‌دهد، بلکه به طور خاص رنج و عذاب ابدی را در پی دارد. آنانی که اعتمادشان را بر مسیح قرار نمی‌دهند در خطر ناشی از عواقب این بی‌اعتمادی قرار دارند و ما باید در عین حال که آرزومند سعادت و نیک‌بختی ایشان هستیم، با جدیت، به آنها هشدار دهیم (لوقا ۳۱:۶-۳۲؛ رومیان ۱۰:۱۳؛ اول تیموتائوس ۸:۴؛ دوم تسالونیکیان ۸:۱-۹؛ دوم قرن‌تین ۵:۲۰).

۴. ما مسیحیان باید گناه خود را تصدیق نماییم و اعتراف کنیم که به شدت نیازمند نجات هستیم، نجاتی که آن منجی با مصلوب شدن و برخاستنش از مردگان فراهم نمود. چنین نگرشی باعث می‌شود طرز برخوردمان به گونه‌ای نباشد که گویی ما لایق این نجات بوده یا از هوش برتر یا حکمت و نیکویی برخوردار بوده‌ایم. ما گدایانی هستیم که به فیض خدا نان حیات بخش حقیقت، بخشش، و شادی را یافته‌ایم

و مشتاقیم آن را به همه تقدیم کنیم تا آنها نیز به ما بپیوندند و تا ابد عظمت مسیح را بستایند و از آن لذت برند (اول قرن‌تیان ۱: ۲۶-۳۰؛ ۷: ۴؛ اول پطرس ۵: ۶؛ یعقوب ۴: ۸-۱۰؛ لوقا ۱۳: ۱۴؛ متی ۱۰: ۸).

۵. ما نباید مسیح را به گونه‌ای معرفی کنیم که گویی یکی از کسانی است که بین همه بحثها و استدلالهای میان مذاهب برگ برنده را در دست دارد، بلکه باید او را قابل اعتمادترین، زیباترین، مهم‌ترین، و ارزشمندترین شخص در تاریخ به دیگران معرفی کنیم. ما باید مسیح را در مقام جانشینی که به شدت به او نیازمندیم و او را دوست می‌داریم، به دو معنا، معرفی کنیم: (۱) او با رنج و مرگش غضب خدا را به جای ما متحمل شد؛ (۲) با زندگی عاری از گناهش، در حضور خدای قدوس مطلق عدالت ما گشت. پس، آن هنگام که به عیسی آوردیم، عدالت و بی‌گناهی‌اش به حساب ما گذاشته شد (اول قرن‌تیان ۲: ۱-۲؛ دوم قرن‌تیان ۴: ۴؛ اول پطرس ۲: ۶-۷؛ رومیان ۳: ۲۴-۲۶؛ ۵: ۱۸-۱۹؛ غلاطیان ۳: ۱۳؛ دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱).

۶. ما باید این نکته را شفاف سازیم که ایمان مسیحی، یعنی آن ایمانی که ما را با مسیح و همه برکات نجات‌بخشی او متحد ساخته است، به این معنا می‌باشد که از خودمان قطع امید کنیم و مثل یک کودک به ارزش و کار مسیح اعتماد نماییم نه به شایستگی اعمال خودمان. ما از دیگران نمی‌خواهیم که برای مسیحی شدن کاری برای خدا انجام دهند یا با اعمال صالح و محبت‌آمیز خود را مقبول خدا سازند. ما مردم را فرا می‌خوانیم تا از همه اعتماد به نفس خود چشم پوشند و کاملاً به حیات و مرگ نجات‌بخش عیسی مسیح تکیه نمایند (افسیسیان ۲: ۸-۹؛ تیطس ۳: ۵؛ رومیان ۴: ۴-۵؛ رومیان ۱۰: ۱-۴؛ فیلیپیان ۳: ۹).

۷. ما معتقدیم این منصفانه و از روی محبت است که به شکل علنی به اشتباهات سایر عقاید و باورها اشاره نماییم، به شرطی که در مورد اشتباهات کسانی که به نمایندگی از آن عقاید و باورها سخن می‌گویند و در مورد اشتباهات نوشته‌هایی که آنها را مقدس می‌خوانند با سند و مدرک سخن گوئیم. بسیار مهم و حیاتی است که مراقب باشیم تا مبادا در مورد آن عقاید و باورها به اشتباه صحبت کنیم و به اشتباه نظر دهیم، چرا که چنین کاری نه فقط بی‌احترامی به حساب می‌آید، بلکه به اعتبار خودمان نیز لطمه می‌زند (اعمال رسولان ۶: ۸-۷: ۵۳؛ مرقس ۱۲: ۲۴؛ مرقس ۸: ۳۳؛ اعمال رسولان ۳: ۱۵؛ ۵: ۳۰؛ خروج ۲۰: ۱۶؛ افسسیان ۴: ۲۵).

۸. در حالی که اشتباهات سایر مذاهب را آشکار می‌نماییم، باید برای کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند تا نجات یابند غم در دل داشته باشیم و اندوه و شفقت خود را ابراز نماییم (لوقا ۱۹: ۴۱-۴۲؛ فیلیپیان ۳: ۱۸؛ رومیان ۹: ۱-۳؛ ۱۰: ۱).

۹. باید این نکته را روشن سازیم که ما در درجه اول مسیحی هستیم و بعد آمریکایی یا متعلق به هر نژاد دیگری هستیم. ما در این دنیا بیگانه و تبعیدی می‌باشیم و در اصل و به واقع شهروند آسمانیم. خداوند و رهبر مسلم ما عیسی مسیح است نه رییس‌جمهور کشورمان. ما در درجه اول به مسیح وفاداریم و این وفاداری و تعهد عمیق باعث می‌شود با مسیحیان ملیتهای دیگر متحد شویم و این اتحاد چه بسا محکم‌تر از اتحادی است که در مقام شهروندان دنیوی با سایر هموطنانمان برقرار می‌کنیم. با توجه به بسیاری از ارزشها و عملکردهای آمریکاییان، ما مسیحیان شهروندانی هستیم که با دیگران اختلاف نظر داریم. فرهنگ آمریکا فرهنگی مسیحی نیست. ما معتقدیم این خلاف میهن‌دوستی نمی‌باشد که جنبه‌هایی از فرهنگمان را که در آن عدالت و خداترسی دیده نمی‌شود به انتقاد بگیریم (فیلیپیان ۳: ۲۰؛ اول پطرس ۲: ۱۱؛ متی ۲۲: ۲۱؛ اعمال رسولان ۵: ۲۹؛ اول تیموتائوس ۶: ۱۴-۱۵؛ مکاشفه ۱۷: ۱۴؛ افسسیان ۵: ۱۱).

۱۰. در جهان غیر مذهبی که با خدا خصومت دارد و حقیقت مسیح موجب آزارش است، نباید برخورد منصفانه‌ای را از دیگران انتظار داشته باشیم. بنابراین، وقتی با بدرفتاری یا گزندیشی یا تهمت و افترا روبه‌رو می‌شویم، نباید رنجیده و خشمگین گردیم، بلکه با صبوری به حقیقت شهادت دهیم و امیدوار باشیم و دعا کنیم که با نیکی کردن در جواب بدی دلها به حقیقت گشوده شود. ما باید بپذیریم این امری طبیعی است که به شکل‌های گوناگون آزار و جفا وجود داشته باشد، همان‌طور که باید تصدیق کنیم حفاظت و امنیتی که در کشور آمریکا از

آن برخورداریم، در تاریخ و در جهان، امری غیر متعارف است. ما نمی‌توانیم با غیظ و غضب برای به دست آوردن حق و حقوقمان شکوه و شکایت کنیم و انتظار داشته باشیم که شهادت ایمانمان ثمربخش باشد. شهادت ما با «رنج و زحمت دیدن ولی دائماً شادمان بودن» پیش می‌رود. شهادت ما با بدی را مغلوب نیکی کردن پیش می‌رود. شهادت ما آن زمان کارآمد خواهد بود که با گفتاری محکم و منطقی از حقیقت دفاع نماییم (متی ۴۳:۵-۴۵؛ رومیان ۱۷:۱۲-۲۱؛ اول قرنتیان ۴:۱۲-۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۵؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲؛ اول پطرس ۱۵:۲، ۱۹-۲۴؛ ۳:۹؛ ۱۲:۴).

۱۱. ما نباید از هیچ‌گونه خشونت به منزله ابزاری برای بشارت و ترویج ایمانمان استفاده نماییم. مسیحیانی که معیار اعمال و کردارشان بر کتاب مقدس استوار است، با استفاده از سیاست یا خشونت شخصی، ایمانشان را بشارت و ترویج نمی‌دهند. مسیحیان ایمانشان را با رنج و سختی بشارت می‌دهند نه اینکه خودشان عامل رنج و آزار گردند. مسیحیت اصیل و واقعی را نمی‌توان با زور و دغل‌کاری تحمیل نمود (لوقا ۱۰:۳؛ دوم قرنتیان ۱۱:۵؛ کولسیان ۲:۲۴؛ اول پطرس ۲:۱۹-۲۴؛ مکاشفه ۱۱:۱۲).

۱۲. ما باید تصدیق کنیم و اعلام نماییم که وقتی مسیح شخصاً ظهور نماید آنانی را که به او ایمان نیاورده باشند مجازات می‌نماید و داوری ابدی در مصیبت و سیه‌روزی جهنم را برای ایشان مقرر خواهد ساخت. با این حال، ما باید این نکته را روشن سازیم که آن شدت عملی که مسیح در پایان جهان نشان می‌دهد مهم‌ترین و اصلی‌ترین علتی است که ما را از به کار بردن هر گونه خشونت در مقابل ایمان و باور دیگران باز می‌دارد. فقط مسیح مختار است چنین شدت عملی نشان دهد نه ما (متی ۲۵:۴۶؛ رومیان ۱۲:۱۹؛ دوم تسالونیکیان ۱:۷-۹؛ اول پطرس ۲:۲۰-۲۳؛ مکاشفه ۶:۱۶).

۱۳. در این عصر حاضر و پیش از بازگشت مسیح، دولتها و حکومتها نباید به خاطر عقاید افراد، با استفاده از زور و فشار فیزیکی یا تحمیل هر گونه قدرت دیگری و یا محروم نمودن شهروندان از حقوق و مزایا، ایشان را مجازات کنند یا پاداش دهند (این قاعده بر آن الگوی کتاب مقدس استوار است که ایمان آوردن را به اختیار انسانها می‌گذارد، در عین حال که سعی‌مان بر این است تا با دلیل و برهان آوردن اشخاص را متقاعد نماییم و برای آنها نمونه مناسبی باشیم. ایمان آوردن مستلزم فیض الهی است، همان فیضی که شخص را یاری می‌رساند و او را قادر می‌سازد تا ایمان آورد. دوم قرنتیان ۱۱:۵؛ اول تسالونیکیان ۵:۱-۶؛ افسسیان ۲:۸-۹؛ اعمال رسولان ۶:۱۴؛ فیلیپیان ۱:۲۹؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۴-۲۶).

۱۴. دولتها و حکومتها نباید افراد را به خاطر آنچه بیان می‌کنند یا آنچه می‌نویسند یا هنری که ارائه می‌دهند، با استفاده از فشار فیزیکی یا هر گونه زور و تحمیل یا محروم کردنشان از حقوق و مزایا، مجازات کنند، مگر اینکه عمل افراد طبق قانون جرم به حساب آید و یا با عملکردشان قصد ارتکاب جرم داشته باشند یا دیگران را به ارتکاب جرم وادار کنند (به اصل شماره ۱۳ مراجعه نمایید).

۱۵. ما معتقدیم که خدا برای ایجاد عدالت و امنیت وظیفه «حمل شمشیر» را به دولتها سپرده است نه به اشخاص یا به کلیسا (متی ۲۶:۵۲؛ رومیان ۱۳:۴-۱؛ اول پطرس ۲:۲۰-۲۳؛ ۳:۹، ۱۴).

۱۶. ما باید میان جنگ منصفانه که به منظور دفاع در زمان حمله به کشور صورت می‌گیرد و جنگ مذهبی با مردم به خاطر اعتقاداتشان تمایز بگذاریم. ما باید تصدیق کنیم که برخی از مذاهب احتمالاً این تمایز را قبول ندارند و طبق باور مذهبی‌شان این را حق خود می‌دانند که به زور و اجبار بر فرهنگ و جامعه مسلط شوند. ولی ما باید بر این تمایز پافشاری نماییم نه اینکه ادعای یورشگران را بپذیریم که مقاومت ما در برابر یورش خودشان را حمله‌ای مذهبی به باورشان تلقی می‌کنند. ما باید بر این مهم بایستیم که زمینه چنین دفاع ملی حق مدنی برای آزادی است (آزادی که شامل آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی اجتماعات است). ما باید بر این مهم بایستیم که دفاع ملی به منظور مردود شمردن مذهبی که به ما حمله‌ور شده نمی‌باشد. ما با مذاهب دیگر هیچ‌گونه توافقی نداریم، اما این عدم توافق

زمینه دفاع مسلحانه و ملی نیست. ما باید میان مقاومت مسلحانه بر ضد نیرویی که به انگیزه مذهبی عمل می‌کند و میان انگیزه مقاومت خودمان که آزادی برای همه مذاهب است تمایز ایجاد کنیم. این آزادی برای همه مذاهب باید به این معنا باشد که همه مذاهب بتوانند به طریقه‌های دور از خشونت دیگران را با دلیل و برهان متقاعد کنند و ایشان را جذب باور خود نمایند (این نکته را از اصول قبلی نیز می‌توان برداشت نمود).

۱۷. ما باید تصدیق کنیم که باور و اعتقاد و رفتار و کردار افراد، در مسند قانون، از جایگاهی مساوی برخوردار نیستند. دولت‌ها و حکومت‌ها نباید هیچ‌کس را به خاطر عقایدش مجازات کنند. حال آنکه، برخی رفتار و کردارها که ریشه در اعتقاد و باور شخص دارند چه بسا از دایره قانون خارج هستند و از این‌رو مجازات دولت شامل حالشان می‌گردد. این رفتار و کردار ممکن است کشتن دیگران، ضرب و شتم، دزدی، شکل‌های مختلفی از تبعیض گذاشتن، و موارد دیگر را شامل گردد. در جامعه‌ای که اساس آن بر آزادی عقیده و آزادی مذهب استوار است، چنین رفتارها و کردارهایی که از نظر قانون ممنوع به حساب می‌آیند طی روندی مشخص می‌گردند که این روند شامل مناظره و متقاعد کردن افراد با دلیل و برهان می‌باشد. همچنین انتخاب نمایندگان قانون‌گذار و برقراری نظارت و توازن یا تعادل قوا، که بر عهده قوه مجریه و قوه قضاییه است و حصاری که قانون اساسی برای حق و حقوق اقلیتها در نظر می‌گیرد، بخش دیگری از روند مشخص نمودن چنین رفتار و کردارهای ممنوعه به حساب می‌آید. البته در خصوص آنچه بیان شد ابهاماتی نیز می‌تواند وجود داشته باشد (اصل شماره ۱۳ و پیامدهای این اصل و اصل قبلی را نیز مشاهده نمایید).

۱۸. ما باید میان حق انتقاد از باورهای اشتباه و رفتارهای گناه‌آلود و میان برداشت نادرست افراد از این‌گونه انتقادات تمایز ایجاد کنیم، چرا که برخی به اشتباه چنین برداشت می‌کنند که می‌توان از نظر قانونی با اعضا یا طرفداران آن باور و عقیده اشتباه بدرفتاری نمود. ما نباید این ادعا را بپذیریم که مورد انتقاد قرار گرفتن یا خطاکار و گناهکار خطاب گشتن شکلی از بدرفتاری به حساب می‌آید. این جرم محسوب نمی‌شود (چه جرمی که ناشی از تبعیض گذاشتن باشد چه جرمهای دیگر) که به شکل علنی اعتقاد یا باور کسی را اشتباه و زاینبار بخوانیم و یا رفتار و کردار کسی را گناه‌آلود یا ویرانگر بنامیم. یکی از بخشهای ضروری مناظره‌هایی که در خصوص باورها و رفتارها و نظرات و پیشنهادات صورت می‌گیرد بر این دلیل و برهان استوار است که برخی از آن باورها و رفتارها و نظرات و پیشنهادات صحیح نمی‌باشند و پایه و اساسشان اشتباه و تأثیراتشان زیان‌آور است. همه مناظره‌های سیاسی بدین شکل پیش می‌روند. در گستره مذهبی نیز چنین امری غیر قانونی نیست. برای نمونه، فرض کنید در مجلس سنای آمریکا یک سناتور از سناتور دیگری ایراد می‌گیرد که در لایحه پیشنهادی اش عیب و نقص وجود دارد و اطلاعات ضد و نقیضی در آن لایحه قید شده است و آن لایحه باعث ضرر و زیان به فقیران و تهیدستان می‌شود. سپس آن سناتوری که از او انتقاد شده است با خشونت بسیار در خیابان به آن منتقد حمله‌ور می‌شود. در چنین حالتی، ما آن سناتور منتقد را به خاطر خشونتی که روی داده است سرزنش نمی‌کنیم و او را متهم نمی‌نماییم که این خشونت به تحریک او صورت گرفته است. بنابراین، باید میان انتقاد علنی از باور و عقاید و رفتارها و میان آن برداشت نامعقول که می‌پندارد انتقاد از آن باورهای اشتباه و رفتارهای گناه‌آلود مجوزی برای بدرفتاری است تمایز بگذاریم (به اصل شماره ۳ و شماره ۷ مراجعه نمایید).

۱۹. ما معتقدیم که عقاید و باورهای مختلف مفهوم باطنی همه اعتقادات و رفتارها را تغییر می‌دهند، اما در شکل آنها تغییری به وجود نمی‌آورند. بنابراین، برای نمونه، دو شخص با دو باور و عقیده مختلف ممکن است در مورد سقط جنین نقطه نظر مشترکی داشته باشند. خواست ما این است که همه انسانها به مسیح ایمان داشته باشند و مفهوم باطنی اعتقادات و رفتار و کردارشان این باشد که مسیح خداوند و گنجینه زندگی است. با این حال، ناراحت نمی‌شویم از اینکه در شکل برخی اعتقادات و رفتار و کردارهایمان با کسانی که باور و اعتقادشان با ما یکی نیست نقاط مشترکی داشته باشیم. ما معتقدیم که می‌شود در خصوص مسایل اجتماعی با آنانی که ایمانشان با ما

مشترک نیست آرمانی مشترک داشته باشیم، به شرطی که آن عملکرد مشترک به اساس و معنای اعتقاد راسخ ما که بر برافراشتن مسیح استوار است آسیب نرساند (اول قرن‌تین ۱۰:۳۱؛ کولسیان ۳:۱۷؛ رومیان ۱۴:۲۳).

۴۰. ما معتقدیم که هر مذهب، جهان‌بینی، یا فلسفه زندگی می‌تواند آزادانه تلاش کند تا بر فرهنگ ما تأثیرگذار باشد و آن را شکل دهد. اما، در این تلاشی که برای شکل دادن فرهنگ صورت می‌گیرد، استفاده از هر گونه زورگویی یا رشوه‌خواری یا فریب و نیرنگی را مردود می‌شماریم. ما موعظه نمودن انجیل، اعلام نمودن حقیقت، سرمشق قرار دادن محبت و عدالت، قدرت دعا، متقاعد کردن دیگران با دلیل و برهان، و شرکت نمودن در جریانهای اجتماعی و سیاسی را تأیید می‌نماییم. ما بر این واقفیم که قوانین معمولاً رفتارهای ناشی از اعتقادات برخی از گروه‌های جامعه را به دیگران تحمیل می‌کنند. از این‌رو، این انتقاد قانع‌کننده‌ای نیست که بگوییم قانونی که برای کنترل و مهار رفتار و کردار وضع شده است قانون خوبی نیست، چرا که اخلاقیات یک شخص را بر جامعه تحمیل می‌کند. با این حال، بسیار مهم است که به پشتیبانی از قوانین و اصول و سیاستهایی بپردازیم که حق و حقوق و آزادی اقلیتها را محفوظ می‌دارند، اقلیتهایی که تعدادشان به اندازه‌ای نیست که بتوانند روند قانون‌گذاری را به نفع خود سوق دهند. حد و حدود این آزادیها به وسیله اصولی که پیش از این به آنها اشاره شده است، به ویژه اصل شماره ۱۷، تعیین می‌شود (از اصول پیشین نیز می‌توان این مهم را برداشت نمود).

جان پای پر

[www.MahfeleEnjil.com](http://www.MahfeleEnjil.com)